

ایهام در تاریخ و صاف

یحیی کاردگر*

چکیده

برجستگی جنبه‌های هنری از ویژگی‌های بارز تاریخ و صاف و سایر متون مصنوع و فنی است. از میان ظرافت‌های هنری، ایهام جایگاهی ویژه در تاریخ و صاف دارد. در این مقاله در روشی توصیفی-تحلیلی، ایهام‌های موجود در جلد‌های پنج‌گانه کتاب بررسی شده تا جایگاه ایهام، زمینه‌های ایهام‌پردازی و نقش ایهام در گره‌گشایی ایهام‌های این متن مصنوع روشن شود. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بهره‌گیری فراوان نویسنده از ایهام‌های لغوی و ایهام‌سازی با لغات و اصطلاحات علوم و دانش‌های مختلف، از تنوع زمینه‌های ایهام‌سازی و توانایی علمی گسترده او سرچشمه می‌گیرد و نویسنده در ایهام‌های کتاب، به سنت‌های ادبی و نوگرایی توجه ویژه‌ای دارد. از این رو می‌توان گفت تاریخ و صاف چکیده‌ای از ایهام‌های زبان فارسی و ظرفیت‌های ایهام‌سازی آن است و نقد و تحلیل ایهام‌های کتاب می‌تواند بخشی از پیچیدگی‌های آن را مرتفع سازد و راه را برای ورود به این متن مصنوع هموار کند.

کلیدواژه‌ها: نثر فنی، تاریخ و صاف، ظرافت‌های هنری، ایهام

۱. مقدمه

تعریف ایهام، تعیین جایگاه آن در مباحث بلاغی و برشمردن گونه‌های آن از مطالب مکرر کتب بلاغی و بدیعی است. از این رو، در مقدمه این مقاله از این مباحث مکرر درمی‌گذریم و تنها به یادکرد این نکته بسنده می‌کنیم که ایهام، چنان جایگاهی در شعر و ادب فارسی دارد که از دیرباز نویسندگان و منتقدان ادب فارسی درباره اهمیت آن سخن‌ها گفته‌اند. نظامی عروضی درباره ارزش و اهمیت ایهام می‌نویسد: «و به ایهام قوت‌های غضبانی و شهوانی را برانگیزد تا بدان ایهام طبع را انقباضی و انبساطی بود و امور عظام را در نظام عالم سبب شود.» (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۴۲) و برخی ایهام را «سلطان محسنات» (علوی مقدم، ۱۳۷۲: ۷۷۴) نامیده‌اند و در کتاب هنجارگفتار درباره ایهام آمده: «باید دانست که صنایع بدیعی هرچند هریک موجب حسن و آرایش کلام است لیکن بعضی از آنها را بر بعضی مزیت است و آنچه بالنسبه بر همه آنها مزیت دارد در نظر ارباب فن صنعت توریه است چنانکه بعضی نقل کرده‌اند» (تقوی، ۱۳۱۷: ۳۳۷)

اگرچه در تعریف ایهام و جایگاه و گونه‌های آن، سخن بسیار گفته شده، مراحل تحول ایهام، علل و عوامل ایهام‌گرایی و شرایط

آن، فراز و فرودهای ایهام‌گرایی در دوره‌های مختلف و شدت و ضعف ایهام‌سازی شاعران و نویسندگان ادب فارسی، مطالب مهمی است که توجه چندانی به آنها نشده است. از این رو، اشاره به این مباحث در مقدمه این مقاله، لازم و ضروری است.

بدون تردید قرن هفتم و هشتم، قرون شکوفایی شعر و ادب فارسی در حوزه‌های زبانی، فکری و بلاغی است. شکوه بلاغی این قرون در استعاره‌گرایی، نمادپردازی، تناسب‌سازی و ایهام‌های ناب آن جلوه‌گر است که مراجعه به آثار منظوم و مثنوی چون کلیات سعدی، آثار مولوی، غزلیات حافظ، تاریخ جهانگشای جوینی، نغث‌المصدور زیدری نسوی و ... می‌تواند از این ویژگی پرده بردارد. آنچه بیش از سایر عناصر بلاغی در دوران شکوه ادب فارسی، خودنمایی می‌کند، ایهام است به گونه‌ای که یکی از قله‌های ادب فارسی یعنی حافظ با بهره‌گیری از این عنصر بلاغی، جلوه و جلایی ویژه به غزلیاتش بخشیده و مخاطبان بسیاری را متوجه خود کرده است تا بدانجا که می‌توان حافظ را خداوندگار ایهام و قرن هفتم و هشتم را قرون ایهام دانست. درباره‌ی علل و عوامل و شرایط و انگیزه‌های ایهام‌گرایی این دو قرن، می‌توان از علل و عواملی چند سخن گفت؛ علل و عواملی که می‌تواند پرسش‌ها و مجهولات بحث ایهام را روشن سازد و از فراز و فرودهای ایهام‌گرایی در ادوار مختلف ادب فارسی پرده بردارد. مهم‌ترین این عوامل عبارت‌انداز: ۱- رشد، شکوفایی و کمال ادب فارسی و گستردگی معنایی واژه‌های آن در این دو قرن. با توجه به گذشت بیش از چهار قرن از شکل‌گیری فارسی دری و ظهور چهره‌های برجسته و خلق شاهکارهای بسیار در طی این قرون، واژگان فارسی، مراحل بسیاری را از سر گذرانده و حامل معانی گسترده‌ای شده‌اند و همین ویژگی، زمینه ایهام‌سازی با واژگان را مهیا ساخته و نواخ قرن هفتم و هشتم، از این ظرفیت واژگانی در جهت تقویت جنبه‌های هنری آثارشان بهره گرفته‌اند.

۲- شعر و ادب فارسی به مرور زمان از سادگی و صراحت به سمت و سوی ایهام و ظرافت هنری روی آورد و قرن هفتم و هشتم اوج ایهام هنری و ظرافت‌های ادبی آن است.

۳- رشد علمی و تنوع افکار و اندیشه‌ها در حوزه‌های علمی گوناگون و بهره‌مندی شاعران و نویسندگان از این دانش‌ها در فضای آثار ادبی، زمینه ایهام‌سازی را بیش از پیش فراهم آورد.

۴- تحول و تغییر سبک از سادگی به سمت و سوی نظم و نثر فنی و مصنوع، گرایش آگاهانه به ایهام‌گرایی را تقویت کرد و حتی در برخی از آثار این دوره مانند تاریخ و صاف، موجب گرایش مصنوع و متکلفانه به ایهام شد.

۵- رشد و شکوفایی مطالعات بلاغی و آشنایی شاعران و ادیبان این دو قرن با مباحث بلاغی در گرایش به ایهام و سایر آرایه‌های بدیعی تأثیر گذار بوده است. اشاره حافظ به «کشف کشف»: «

بخشوا دفتر اشعار و راه صحرا گیر چه وقت مدرسه و بحث کشف کشف است؟

(حافظ، ۱۳۷۱: ۶۳)

و رساله تشبیه (ر.ک: شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۹۳) و مباحث بلاغی و صاف در ضمن کتاب تاریخ و صاف از این نکته حکایت دارد. ۶- سرانجام باید از رشد و شکوفایی عرفان و تلفیق عاشقانه‌ها و عارفانه‌ها در این دو قرن یاد کرد که تلفیق و ترکیب عشق و عرفان، زمینه را برای ایهام‌گرایی و ایهام‌سازی فراهم آورده است. از آنجا که «عرفان چیزی نیست جز نگاه جمال‌شناسانه و هنری به الاهیات» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۹). طبیعی است با نگاه عارفانه‌ای که به پشتوانه عاشقانه‌های ادب فارسی، مجال بروز و ظهور یافته است، فرصت ایهام‌سازی بیشتری برای شاعران و نویسندگان این عصر فراهم آید. این ویژگی حتی در متن تاریخ و صاف نیز نمود دارد؛ آنجا که و صاف در تحمیدیۀ جلد پنجم این گونه از آن یاد می‌کند:

سرو بنیادش که در رقص آمده است حالتش از نغمه لب‌های جوست
طبع و صاف از صفاتش شد چنین با رخ گل بلبل اندر گفت و گوست

(شیرازی، ۱۳۳۸: ۶۰۱)

عوامل مذکور، موجب گرایش شاعران و نویسندگان قرن هفتم و هشتم به ایهام شده است. اگر اوج ایهام‌گرایی شعر فارسی در

غزلیات حافظ به ظهور رسیده، بدون تردید ایهام‌گرایی نثر فارسی در تاریخ و صاف به بار نشست است. در ادامه این گفتار، ایهام‌گرایی و جلوه‌های آن در تاریخ و صاف مورد بررسی قرار می‌گیرد و به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد که علل ایهام‌گرایی و صاف چیست؟ جلوه‌ها و مصادیق ایهام‌گرایی و صاف کدام‌اند؟ و سرانجام اینکه جایگاه ایهام‌های و صاف در سیر تحول ایهام‌های ادب فارسی چگونه است؟

۱.۱. روش تحقیق

در این مقاله، با استخراج نمونه‌های ایهام از مجلدات پنج‌گانه تاریخ و صاف به توصیف و تحلیل آنها پرداختیم. به این معنی که ابتدا با دسته‌بندی ایهام‌های کتاب بر اساس موضوع و مفهوم، نوآوری و صاف و نقاط مثبت و منفی ایهام‌های کتاب، بر مبنای تعریف ایهام و ویژگی‌های آن، مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به سنت‌های ادبی در حوزه ایهام‌سازی، جایگاه ایهام‌های و صاف نقد و تحلیل شده است.

۲.۱. پیشینه پژوهش

تاریخ و صاف، به‌رغم ظرفیت‌های فراوان پژوهشی، کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است. فقر پژوهشی در جنبه‌های ادبی کتاب، بیش از جنبه‌های دیگر است. در زمینه نگاه ادبی به این متن، مقاله‌هایی چون «تصویرهای تشبیهی در تاریخ و صاف» و «تصویرهای کنایی و کارکرد آن در تاریخ و صاف» از زهرا اختیاری و علیرضا محمودی؛ «بینامتنی مختصات ادبی نثر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف» از سیدعلی قاسم‌زاده و سعید حاتمی و بخش‌هایی از مقاله «برخی نموده‌های سبکی در نثر فنی با تأمل بر آثار برجسته» از محمد حجت، منتشر شده است. اما برجستگی جنبه‌های بلاغی و ادبی متن، ایجاب می‌کند که این اثر از زوایای مختلف بلاغی مورد بررسی قرار گیرد. در این مقاله کوشش بر آن است تا ایهام‌های متن نقد و تحلیل شود؛ ایهام‌هایی که در جای جای متن خودنمایی می‌کنند و معرفی آنها می‌تواند راه ورود به این متن مصنوع را هموار سازد. ایهام و جایگاه آن در شعر فارسی مورد توجه برخی از پژوهشگران قرار گرفته که کتاب ارزشمند سیدمحمد راستگو با نام *ایهام در شعر فارسی* نمونه‌ای از این پژوهش‌هاست، اما جایگاه ایهام در متون منثور بویژه نثر فنی و مصنوع کمتر مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که هریک از این متون می‌توانند محور تدوین مقاله ارزشمندی در زمینه ایهام و دیگر ظرافت‌های بلاغی باشند. این مقاله با بررسی ایهام‌های تاریخ و صاف از جایگاه ایهام در نثر فارسی پرده برمی‌دارد.

۲. ایهام در تاریخ و صاف

کتاب *تجزیه‌الامصار و تزجیه‌الاعصار* معروف به «تاریخ و صاف» نوشته «ادیب شهاب‌الدین عبدالله بن عزالدین فضل‌الله شیرازی»، ملقب به «وصاف الحضرة» و متخلص به «شرف» و مشهور به «وصاف» از ادبا و مورخان و شاعران معروف قرن هفتم و هشتم هجری است. (صفا، ۱۳۶۴: ۱۲۵۹) این کتاب مکمل کتاب تاریخ جهانگشای جوینی است و وقایع ایلیخانان مغول و امرا و ملوک محلی ایران را از سال ۶۵۶ تا ۷۲۸ هجری به نگارش در آورده است. نثر تاریخ و صاف، مصنوع و متکلف است و ایهام یکی از عناصر بلاغی است که دست‌مایه صنعت پرداززی نویسنده قرار گرفته است. دلبستگی و صاف به ایهام و ایهام‌پردازی او از چند ویژگی کتاب تاریخ و صاف آشکار است که مهمترین آنها عبارت‌اند از:

۱.۲. اشاره صریح به ایهام و مترادفات آن

وصاف، واژه ایهام و توریه را در مواضع متعدد متن مورد استفاده قرار داده است. استفاده نویسنده از واژه ایهام، تنها در معنای بدیعی آن نیست بلکه مؤلف از معنای لغوی این واژه در موارد متعدد بهره برده است. بنابراین، ایهام و توریه در ذهن و زبان و صاف، معنایی گسترده می‌یابد. معنای لغوی، معنای بدیعی و تعریض و اشارات غیرمستقیم، از معانی واژه ایهام و توریه در متن تاریخ و صاف است. ارائه نمونه‌هایی از کاربرد واژه ایهام و توریه می‌تواند بخشی از ایهام‌گرایی نویسنده را آشکار سازد:

۱،۱،۲. معنای لغوی

در غالب موارد نویسنده از واژه توریه در معنای لغوی بهره گرفته است:

«پس کوتوال قلعه به اشارت وزیر، او را در زی توریه به شهرستان عدم فرستاد.» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۴۲۲)

درگیری ذهنی نویسنده با معنای لغوی توریه و ایهام تا بدانجاست که گاه از واژه توریه جهت ایهام‌سازی بهره گرفته است:

«علاءالدین بغدادی را درین مطابقه با خود متحد گرداند ابا نمودند و عزیمت دمشق ساخت و ملک ناصر را خبر شد زحفی

لشکر بر سبیل توریه بر سر راه فرستاد تا جریده بگریختند.» (همان: ۵۳۵)

در این نمونه، کلمه «توریه» با توجه به اصطلاح بدیعی «مطابقه» و اصطلاح عروضی «زحف» محور ایهام‌سازی نویسنده است.

به این معنی که نویسنده، «توریه» را در معنای لغوی «پوشیدگی» به کار برده است اما این واژه با توجه به واژه بدیعی و عروضی

موجود در متن، ایهامی به معنای بدیعی آن دارد.

۲،۱،۲. معنای بدیعی

ایهام در معنای بدیعی نیز در متن تاریخ و صاف به کار رفته است. در این گونه موارد، نویسنده، خود به ایهام جمله اشاره دارد:

«در عهد ارغون‌خان از زاده یم دردانه‌ای یتیم چون پسر مریم در قبه کلاه ترمیص کرده داشت وزن آن دو مثقال و چهار دانگ

لطیفه روزگار ایهام را می‌گفت کسی مریم را نگوید در یتیم از کجا آورده‌ای» (همان: ۴۷).

۳،۱،۲. ایهام در معنای تعریض و تهکم

در این گونه موارد غالباً لفظ ایهام را به کار برده است؛ ایهامی که از معنای بدیعی فاصله گرفته و در معنای تعریض و تهکم به

کار رفته است. نمونه‌هایی از این دست، بسامد بیشتری در متن دارد:

«شرح لطایف حیل اخبار کرد تصدیق یمین را غزانی بسته پیش بایدوخان فرستاده پادشاه و امرا ازین ایهام لطیف و سخره نادر

تعجب نمودند اما کار از دست رفته بود» (همان: ۳۲۰).

۲،۲. توجه ویژه به ایهام در شرح و تحلیل اشعار متن

متن تاریخ و صاف عرصه انعکاس دانش گسترده نویسنده آن است. از این رو، حضور نویسنده در جای‌جای متن آشکار است.

نگاه نقادانه او به اشعاری که در ضمن متن کتاب به نقد آنها پرداخته از این ویژگی حکایت می‌کند. نقد و صاف در این گونه موارد،

نقدی ذوقی است؛ نقدی که از خلال آن می‌توان به ایهام‌اندیشی نویسنده پی برد:

«زآن موی که بر پشت خود انداخته‌ای زآن موی تو آموی بگیری بی‌شک

در اثنای تحریر این ذکر یکی از حاضران این بیت املا کرد در جواب گفتم ازین سیاق نظم معنی حاصل نمی‌شود. همانا

راوی از قبیل آفه‌الشعر من رواه‌السوء بوده بلی حسن ایهام و رابطه الفاظ بدین وجه پسندیده می‌افتد. بیت:

زآن روی تو آموی بگیری بی‌شک کان موی تو بر پشت خود انداخته‌ای»

(همان: ۷۱)

این ویژگی هنگام تقدیم کتاب تاریخ و صاف به سلطان محمد خداپنده در «روز پنجشنبه بیست و چهارم ماه محرم سنه اثنی

عشر سبعمائه» (همان: ۵۴۴) و گفت‌وگوی و صاف با سلطان که خواجه رشیدالدین فضل‌الله (متوفی: ۷۱۸.ق) نیز حاضر است،

جلوه آشکاری دارد. در این ملاقات، نویسنده از سلطان اجازه می‌خواهد تا قصیده‌ای که «در قافیه مترادف از رمل مثنی» (همان:

۵۴۶) در وصف شهر سلطانیه سروده، بخواند. قصیده‌ای با مطلع:

وضع سلطانیه گویی که سپهریست برین یا بهشتی است مشکّل شده بر روی زمین

(همان)

در ضمن شعرخوانی و صاف، پادشاه از معنی ابیات می‌پرسد که و صاف و خواجه رشیدالدین به توضیح ابیات می‌پردازند. در

شرح ابیات به ایهام‌گرایی و صاف توجه ویژه‌ای می‌شود:

«سنگ بر دل نهد از غیرت حسنش هرمان خاک بر سر کند از طیره صحنش سقسین

پادشاه از هرمان و نسبت آن سؤال فرمود. خدایگان مملکت سخن بل قهرمان ملکت معنی [خواجه رشیدالدین] فرمود هرمان که از سنگ ساخته‌اند و ایهام سنگ بر دل نهادن از رشک آن و خاک بر سر کردن سقسین که باتوغان آنجا طربسرای ساخته به عزّ آنها رسانید بغایت تحسین و استعزاب فرمود» (همان: ۵۴۷).

«آب زورا ببرد باد خطا بنشانند مصر را نیل کشد بر رخ شام آرد چین

عرضه افتاد که نام پنج شهر مشهور به طریق ایهام در یک بیت با صنعت مراعات و مراعات صنعت اغراق ایراد کردن دولت پادشاهست» (همان: ۵۴۷).

نمونه‌های فوق گویای ذوق حاکم بر عصر حیات و صاف است. به گونه‌ای که رشیدالدین در مقام شارح ابیات و سلطان خداینده در مقام مخاطب و خریدار سخن و صاف در مقام نمونه‌ای از ذوق شعری و نویسندگی عصر، از ایهام‌گرایی، گره‌گشایی از ایهام و فهم آن غرق لذت هنری می‌شوند.

۳،۲. برجستگی ایهام در نگاه بلاغی و صاف

وصاف در برشمردن ویژگی‌های کتاب، برای جنبه‌های بلاغی آن جایگاه ویژه‌ای قائل است و در برشمردن عناصر بلاغی متن، از ایهام و ایهام‌پردازی آن غافل نیست:

«به چنین عبارت زلال‌آسا در خلال خطبه وحدت‌پیوند و مساق اوصاف ربیع‌فنون صنعت بدیع از ایهام و اغراق و تسجیع و... بر دامن ذکر خمور و... بستن گواهی امین است بر خاطر سحرآفرین بل اعجاز مبین و نیز مصداقی باشد بر آنکه تا غایت این طریقه مقدور سخن‌رئان جهان نبوده» (همان: ۵۹۵).

۴،۲. به‌کارگیری گسترده ایهام و تنوع موضوعات و زمینه‌های ایهام

آنچه ایهام‌گرایی و صاف را برجسته می‌کند، گستردگی زمینه‌های ایهام‌سازی اوست. این گستردگی از دیباچه جلد اول کتاب به‌خوبی آشکار است؛ به گونه‌ای که می‌توان دیباچه و صاف را براءت استهلالی جهت این ویژگی متن به شمار آورد. ایهام‌های لغوی، صرفی و نحوی، تاریخی، جغرافیایی، تاریخ ادبیاتی، ایهام‌سازی با واژه‌های عروض، قافیه، اصطلاحات ادبی، نجومی، موسیقایی، حسابداری، بازی و سرگرمی، فلسفی و منطقی، طبی، فقهی و خط و کتابت از گستردگی زمینه‌های ایهام‌سازی و صاف و اطلاعات فراوان او حکایت دارد. این ویژگی ایهام‌های متن، نظر پژوهندگانی را که معتقدند برای چاپ و تصحیح تاریخ و صاف، جمعی از متخصصان دانش‌ها و علوم مختلف نیاز است، تأیید می‌کند: «تاریخ و صاف... اثری چندوجهی است. از این رو، تصحیح آن کاری است که اراده جمعی نیاز دارد و بهتر است توسط گروهی که ادیبان فارسی و عرب، مورخان روزگار مغول، آگاهان به علوم کهن اسلامی و ایرانی چون فلسفه، منطق، ریاضی، نجوم و همچنین نسخه‌شناسان برجسته، اعضا یا مشاوران آن باشند، تصحیح انتقادی و چاپ شود» (دالوند، ۱۳۸۲: ۶۴).

گستردگی زمینه‌های ایهام‌سازی و بهره‌گیری و صاف از علوم و دانش‌های گوناگون در ایهام‌سازی یکی از ویژگی‌های برجسته سبکی کتاب است و معرفی اصطلاحات و لغات علوم مختلف که محور ایهام‌سازی مؤلف هستند می‌تواند در فهم متن و درک جنبه‌های هنری آن نقش بسیار داشته باشد. شایان ذکر است که بررسی پیوند ایهام با اصطلاحات دانش‌ها و علوم مختلف نکته‌ای است که کمتر مورد توجه قرار گرفته و متأسفانه پژوهش‌های این حوزه غالباً جزئی‌نگری‌هایی است که بر گونه‌های ایهام افزوده و با پررنگ کردن ذوق شخصی و ازدیاد اصطلاحات زیر مجموعه ایهام از تعیین جایگاه ایهام در تأمین محتوای متون به‌ویژه متون نثر مغفول مانده‌اند. از این رو، در ادامه مقاله به معرفی زمینه‌های ایهام‌سازی و صاف می‌پردازیم و هر یک از موارد را به ترتیب میزان بسامد آنها در متن، بررسی می‌کنیم تا نقش ایهام در برقراری پیوند بین متون فنی و مصنوع با اصطلاحات علوم و دانش‌های مختلف آشکار شود.

۱، ۴، ۲. ایهام‌های لغوی

منظور از ایهام‌های لغوی، ایهام در واژه‌های مصطلح متون ادب فارسی است که به دانش خاصی اختصاص نداشته باشد. این گونه ایهام‌های متن، از گستردگی معنایی وازگان شکل گرفته‌اند و غالب آنها ایهام‌هایی هستند که کفه یک معنا در آنها سنگین تر است. بنابراین، مخاطب در گزینش معنای مورد نظر دچار تردید نمی‌شود و همین ویژگی است که ایهام‌های متن را از ایهام‌های چند معنایی که مخاطب، در برتری یک معنا بر معانی دیگر درمی‌ماند، متمایز می‌کند. اگر ایهام را معیاری برای ارزشگذاری آن بدانیم، ایهام‌های وصف، ارزش هنری چندانی ندارند و غالب آنها از نوع ایهام تناسب، تضاد، تبادر و ایهام ترجمه‌اند که ایهام آنها با درنگی اندک از میان می‌رود و در نتیجه، این گونه ایهام‌ها بیشتر جنبه‌های لفاظی متن را آشکار می‌سازند. این ویژگی می‌تواند از تمایز ایهام در شعر و نثر ناشی شود؛ چراکه نثر هرچند مصنوع و متکلف باشد، دغدغه انتقال معنا در آن اهمیت بسیار دارد. از این رو، گره‌گشایی ایهام در متون منثور، آسان‌تر از متون شعری است. ایهام‌های لغوی وصف گونه‌ها و ویژگی‌هایی دارند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف. ایهام‌های لغوی بکر

شامل آن دسته ایهام‌هایی است که وصف از اسامی خاص ساخته و در متون ادبی مسبوق به سابقه نبوده است. وصف در بساختن این ایهام‌ها از ایهام‌های مشابه ادب فارسی الهام گرفته است؛ به عنوان نمونه، ایهام در کلمه «پروانه» به عنوان زوج شمع و در معنای اجازه و رخصت، در متون ادبی مسبوق به سابقه است (ر.ک: راستگو، ۱۳۷۹: ۴۲۷). وصف این گونه ایهام‌ها را در حال و هوای دیگری به کار برده و شکل جدیدی به آنها بخشیده است:

«شمع عمر و اقبال پروانه را که از مهادنت لشکر مصر با ایلی پادشاه پروا نداشت به سر آستین قهر بکشت.» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۸۷)
 پروانه در این جمله اسم خاص است و «معین‌الدین کاشانی ملقب به پروانه یکی از عمال دولت مغول» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «پروانه») و در معنای زوج شمع با کلمه شمع ایهام تناسبی ساخته است. نوآوری وصف در این گونه ایهام‌ها چشمگیر است:
 «الفی با مئین و الوف در ظاهر حمص به لشکر ایلیخانی رسید» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۸۹)
 «الفی» در معنای عددی با مئین و الوف تناسب دارد اما در این جمله، اسم خاص است و منظور «سیف‌الدین قلاون سلطان مصر است» که «منکو تیمور با وی محاربه کرد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «الفی») ایهام‌سازی با اسامی مغولی نیز بخشی دیگر از ایهام‌های تاریخ وصف است:

«به زبان آتش که آتش در دل این منافقان دولت اندازد ظاهر است» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۶۲۴)

«آتش» همان آتش خاتون دختر اتابک سعد بن ابوبکر، آخرین اتابک فارس است که نویسنده با همنشینی آن با کلمه آتش، ایهامی ساخته است. بدون تردید عدم آشنایی با این گونه ایهام‌ها موجب دشواری فهم متن می‌شود و ظرافت‌های متن را پنهان می‌سازد. به عنوان نمونه بی‌توجهی به ایهام در کلمه مازنی در جمله زیر بخش عمده‌ای از زیبایی‌ها و ظرافت‌های متن و قدرت ایهام‌سازی وصف را پنهان می‌سازد: «و مازنی را وزنی نماند.» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۷) که مازنی با توجه به سیاق کلام سه معنای این واژه را در ذهن خواننده زنده می‌کند: ۱- نحوی بزرگ قرن سوم. ۲- مرکب از مای نافیه و کلمه منسوب به زنه به معنی وزن. ۳- به معنای تخم مورچه (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «مازنی»). نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که درک بخشی از معانی و ظرافت‌های متن در گرو گره‌گشایی از ایهام‌های آن است.

ب. ایهام‌های لغوی وصف یکی از سرچشمه‌های ایهام‌های حافظ

وصف در حوزه ایهام‌سازی، حلقه اتصال ادوار پیشین به دوره‌های پسین و یکی از سرچشمه‌های ایهام‌گرایی حافظ است. با توجه به زادگاه مشترک و ایام حیات نزدیک وصف و حافظ، بعید نیست که حافظ در شکل‌دهی ایهام‌هایش، نیم‌نگاهی به تاریخ وصف داشته باشد. اشتراک چشمگیر ایهام‌های وصف و حافظ و وجود ایهام‌های خاص‌تر حافظ در تاریخ وصف از چنین اخذ

و اقتباس‌هایی حکایت دارد؛ به عنوان نمونه، ایهام ترجمه در کلمات «لب» و «شفا» از این گونه ایهام‌ها به شمار می‌آید:

«و بی سبب رخسار و نار دانه لب شفا‌آثار او بیمار دلان عشق بوی بهی نیافته» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۲۳)

در این نمونه، علاوه بر ایهام در کلمه «بهی» که در معنای «بهبودی» به کار رفته و در معنای میوه «به» با کلمات سبب و نار ایهام ساخته، ایهام ترجمه در کلمه «شفا» نیز جالب توجه است. «شفا» در معنای «درمان و بهبودی» به کار رفته است، اما در معنای «لب» با «لب» موجود در جمله، ایهام ترجمه دارد. این ایهام در شعر حافظ نیز در چنین حال و هوایی به کار رفته است:

دل ما را که ز مار سر زلف تو بخت از لب خود به شفاخانه تریاک انداز

(حافظ، ۱۳۷۱: ۳۵۷)

ج. ایهام‌های کلیشه‌ای کتب بلاغی

اشراف و صاف به مباحث بلاغی و آشنایی او با کتب این حوزه از جای جای متن تاریخ و صاف پیداست. از این رو، برخی ایهام‌های لغوی متن، در کتب بلاغی کاربرد فراوان داشته و ای بسا از طریق همین کتب، وارد متن شده است:

به یسار تو یمین خورد فلک گفت مترس به یمین تو دهم هرچه مرا هست یسار

همتش بانگ برآورد نگه دار ادب کان یمین را ز یسار تو همی آید عار

(شیرازی، ۱۳۳۸: ۳۳۱)

ایهام در کلمه یمین و یسار از ایهام‌های کلیشه‌ای کتب بلاغی است:

«من ز قاضی یسار می‌جستم او بزرگی نمود و داد یمین

پندارند کی دست چپ و راست است و شاعر از یسار، مال و از یمین، سوگند خواسته است» (وطواط، ۱۳۶۲: ۴۱)

د. تراکم ایهام‌ها در ایهام‌های لغوی

ایهام‌های لغوی و عطش ایهام‌گرایی و صاف در نمونه‌هایی برجسته است که تزامم ایهام‌ها، متن را به تصنع و تکلف کشانده و نشان می‌دهد که نویسنده گاه انتقال معنا را فراموش کرده و تنها در پی هنرنمایی است:

«در آن حال، چنان‌که کیلک گفت، نیک بدحال سخت سست‌قوای ضعیف بود» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۴۵)

نیک در جایگاه قید به کار رفته و به معنای بسیار است. اما در معنای نیکی و سلامتی با بدحال ایهام تضاد ساخته است و همچنین سخت نیز به معنای بسیار است، اما در معنای محکم و استوار با ترکیب سست قوای ضعیف ایهام تضاد شکل داده است.

ه. ایهام‌های کلیشه‌ای متون ادب فارسی

بدون تردید، ویژگی برجسته تاریخ و صاف، انعکاس گسترده سنت‌های ادبی در این متن است. این نکته نشان‌دهنده تسلط ویژه نویسنده به متون ادب فارسی و سنت‌های آن است و البته یکی از لوازم و ابزارهای تصنع و تکلف در متون مصنوع به شمار می‌آید:

«گویی فلک از بهر تهیه برگ عید جان‌ها و نازنینان را به وعید آن لشکر بی‌کیش قربانی می‌ساخت» (همان: ۲۰۱)

ایهام در واژه‌های «کیش» در معنای دین و تیردان و «قربان» در معنای قربانی و کمان‌دان، از ایهام‌های کلیشه‌ای ادب فارسی، پیش از و صاف است:

هر تیر که در کیش است گر بر دل ریش آید ما نیز یکی باشیم از جمله قربان‌ها

(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۶۸)

۲،۴،۲. ایهام در اصطلاحات صرفی و نحوی

ایهام‌های صرفی و نحوی در متون ادب فارسی بسامد کمی دارد و غالباً در دوره‌هایی مورد توجه قرار می‌گیرد که ذوق حاکم بر آن دوره، گرایش به تصنع و تکلف داشته باشد. اگر کتاب معیار جمالی را نمونه‌ای از ذوق بلاغی قرن هشتم بدانیم، درمی‌یابیم

که ایهام‌سازی با اصطلاحات صرفی و نحوی در این دوره رایج بوده است:

حسود ناقص و مهموز و معتل است از غم که شد مضاعف ملکوت به کوری اعدا

(فخری اصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۷۸)

از آنجا که غالب نمونه‌های شعری کتاب معیار جمالی از نویسنده آن است، می‌توان گفت ذوق شاعری و نویسندگی و بلاغی این عصر با این گونه ایهام‌سازی‌ها همخوان بوده است. کتاب تاریخ و صاف نیز از غالب اصطلاحات صرفی و نحوی، ایهام‌سازی کرده است. بسامد این گونه ایهام‌های متن بعد از ایهام‌های لغوی در مرتبه دوم قرار دارد که به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌شود:

«در حال تیغ ماضی استقبال ارواح می‌رفت و مصدر سینه‌ها را به سهام معتل مثال صحیح اصابت مشتق می‌گردانیدند و دانه دل‌ها را جوف می‌ساخت» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۴۷۸) در این نمونه، کلمات «ماضی، استقبال [مستقبل]، مصدر، معتل، مثال، صحیح، مشتق و جوف [اجوف]» اصطلاحات رایج در کتب صرفی هستند که مؤلف با نیم‌نگاهی به این تناسب معنایی، آن‌ها را در معنای لغوی به کار برده و ایهام ساخته است.

نمونه‌هایی از این ایهام در صفحات ۶، ۴۸، ۷۷، ۱۵۴، ۱۹۴، ۲۴۰، ۲۵۲، ۲۹۱، ۳۲۵، ۳۳۵، ۴۳۸، ۴۶۸، ۴۸۱، ۵۵۵، ۵۶۳، ۵۹۰ نیز به چشم می‌خورد. برخی از این ایهام‌ها در متون ادوار بعد مورد توجه قرار گرفته است. از جمله آنها ایهام‌سازی با کلمه غیرمنصرف «احمد» است که مورد توجه ایرج میرزا قرار گرفته و آن را در فضایی طنزآمیز به کار برده است:

نشود منصرف از سیر فرنگ این همان احمد لاینصرف است

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۶۸)

پیشینه این ایهام ایرج را می‌توان در تاریخ و صاف جست‌وجو کرد:

«هرچند احمد با چندان اسباب منع صرف از رکاکت و عساکر و خزائن و ذخائر صورت لاینصرف داشت بالضروره منصرف شد و اعلام دولت مخالفان علی‌الابتداء مرفوع گشت» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۳۴).

۳.۴.۲. ایهام‌سازی با مباحث تاریخی، جغرافیایی، تاریخ ادبیاتی

ایهام‌سازی با این مباحث، به‌ویژه با اسامی خاص این حوزه، در متون ادب فارسی سابقه چندانی ندارد. گویی تسلط و صاف به مباحث تاریخی و اشراف لغوی او در کنار شیفتگی او به صنعت‌پردازی، موجب ایهام‌سازی با اسامی تاریخی شده است. ایهام‌سازی با نام شاعران، نویسندگان، عرفا، پادشاهان و حاکمان و شخصیت‌های اسطوره‌ای در تاریخ و صاف نمونه‌های بسیار دارد:

«کسایی گلیم ترهات پوشد نمری را کلب‌صفت قلاده تعلیم بندد و رُبه را خرگوش‌وار در حیص و بیص شرمساری اندازد» (همان: ۷)

«کسایی» از قرآء سبعة (م: ۱۸۹.ه.ق) و در لغت به معنی گلیم است و «نمری» (م: ۳۸۵.ق) از شاعران و نحویون قرن چهارم است و معنی لغت آن پلنگ است و «رُبه» (م: ۱۴۵.ق) از شاعران فصیح و رجزگوی عرب است که نویسنده با مختصر تغییر در تلفظ آن، معنای روباه را از آن اراده کرده و «حیص و بیص» از شاعران معروف درگذشته به سال ۵۷۴.ق که نویسنده معنای لغوی آن یعنی «گیر و دار و مخمصه» را در نظر دارد.

پربسامدترین ایهام‌های این حوزه که با فضای تاریخی متن نیز همخوانی بسیار دارد، ایهام‌سازی با نام خلفای عباسی است. نمونه برجسته آن در متن زیر به چشم می‌خورد که تقریباً از غالب خلفای عباسی به شکل ایهام یاد شده است:

«حاصل حال چون روز دولت مستعصم شعار عباسیان داشت و رای او ظاهراً قاید محن را طایع و مقتفی بود و از روزگار پیچاپیچ مستنجد و مستکفی متوکل بر اسباب و نتایج ناموجود و مستنصر به ذرایع غیررایع و راضی از خلافت به لین مضاجع و معتمد و مستظهر که به مجرد مواد مالی علی‌الدوام منصور و بر مراد قادر خواهد بود و واثق که به ارشاد ابن‌العقلمی مهتدی و رشید گردد و از غایله شطوات ایلخانی چون هارون به تبعیت موسی مأمون» (همان: ۳۷).

مستعصم، ظاهراً (ایهام تبادر به ظاهر)، طایع، مقتفی، مستنجد، مستکفی، متوکل، مستنصر، راضی، معتمد، مستظهر، منصور، قادر، واثق، ارشاد (ایهام تبادر به راشد)، مهتدی، رشید و هارون (هارون الرشید) و مأمون خلفای عباسی هستند که جز در مورد مستعصم (۶۴۰-۶۵۶ ه.ق) آخرین خلیفه عباسی، معانی لغوی این اسامی مراد است. بدون تردید، فهم این جمله‌ها در گرو فهم معانی لغوی این اسامی، تاریخ‌دانی و درک ایهام‌های تلمیحی در اسامی «هارون و موسی» است. این نمونه و نمونه‌های دیگری که در این مقاله آمده است نشان می‌دهد که بدون گره‌گشایی از ایهام‌های متن نمی‌توان معنی درستی از برخی جمله‌های متن ارائه داد. با توجه به اینکه سقوط خلافت عباسی در دوره تاریخی مورد گفت‌وگوی و صاف اتفاق افتاده است، این ایهام با فضای تاریخی متن نسبت بسیار دارد و البته تراکم و تزامم این گونه ایهام‌ها، فضای متن را به شدت مصنوع و متکلف کرده است و این ویژگی یکی از عوامل گریز مخاطب از متن تاریخ و صاف است. متنی که خواننده را به مبارزه طلبی علمی فرامی‌خواند اما خواننده‌ای که بتواند از عهده درک مطالب علمی کتاب برآید، کمتر یافت می‌شود. نمونه‌هایی از این ایهام‌ها را می‌توان در صفحات ۵۳۸، ۵۲۹، ۴۹۲، ۴۶۶، ۳۴۴، ۱۸۱، ۱۶۱، ۶۴، ۳۷ نیز یافت.

ایهام‌سازی با نام شهرها و مکان‌های جغرافیایی نیز بسامد بسیاری در متن تاریخ و صاف دارد و البته با حال و هوای تاریخی متن نیز سازگار است:

«تا لشکر سبتدای نور را به ظلمت غارت تیره‌تر از کلبه مسکین ساختند» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۶۵)

«نور» «شهرکی بین بخارا و سمرقند نزدیکی کوهی واقع است که در آنجا مقابر و مشاهد صلحا است» (جوینی، ۱۳۸۵: ۳۱۳) و در معنای لغوی با توجه به کلمه «ظلمت» ایهام تضادی ساخته است.

«تا به نخجوان رود و روی شوهر را در خوی خجالت مراغه‌زن گذارد» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۸۴)

«خوی» و «مراغه» در معنای شهرهای آذربایجان با هم تناسب دارند، اما و صاف، خوی را در معنای عرق و مراغه‌زن را در معنای غلت‌زننده به کار برده است. افراطی‌ترین نمونه ایهام‌سازی با نام شهرها در صفحه ۴۴۶ کتاب به چشم می‌خورد که نویسنده با نام غالب شهرها و آبادی‌های ایران، به‌ویژه شیراز و آبادی‌های آن، ایهام‌سازی کرده است.

۴.۴.۲. ایهام‌سازی با اصطلاحات عروض و قافیه

اسامی دوایر، بحور و زحاف‌های عروضی و اصطلاحات علم قافیه نیز در جای جای متن، محور ایهام‌سازی نویسنده هستند و از دل این ایهام‌ها می‌توان به تسلط او به مباحث این علوم پی برد و البته علل و عوامل پیچیدگی متن را دریافت:

«هر موزون طبعی که در معرض بیان عوارض عروض خاطر خلیل با توغّل کامل و تعمق وافر از رشک توجیه الفاظ او اشباع معنی او دخیل نماید و یوسف عروضی که صدرنشین رسته عروضیان است در موقف عجز، صدر از عجز باز نشناسد و در تقطیع افاعیل چنان از دهشت مقطوع گردد که میان فاعلات رملی و مفاعیل هزجی امتیاز نتواند دایم روی‌وار به قید محنت ایام مقید شود و رکن وجودش از زحاف ضمیم و اجحاف هر سفساف غیرسالم» (همان: ۸). در این نمونه که از دیباچه جلد اول است، درهم‌تنیدگی اصطلاحات عروض و قافیه محور ایهام‌سازی متعددی شده است؛ به گونه‌ای که تنها با آشنایی با این علوم می‌توان معنی این جمله‌ها را دریافت. افراط در به‌کارگیری هنری این اصطلاحات، معنی مورد نظر نویسنده را به حاشیه رانده و در زیر انبوه این اصطلاحات پنهان کرده است. کلماتی چون «کامل، وافر، توجیه، اشباع، دخیل، صدر، عجز، مقطوع، قید، مقید، رکن، زحاف، اجحاف (ایهام تبادر به جحف عروضی) و غیرسالم» که اصطلاحات عروض و قافیه هستند در معنای لغوی به کار گرفته شدند و با توجه به فضای متن، ایهام تناسب‌های متراکمی شکل داده‌اند. فراوانی و دشواری معانی لغوی اصطلاحات عروض و قافیه که و صاف تمایل ویژه‌ای به استعمال آن‌ها در ساختاری ایهامی دارد، یکی از عوامل پیچیدگی متن تاریخ و صاف است:

«در تعلق به ثقل ساغر و تمیل به نقل شاعر این ابیات که موجب هزج وافر و سرور کامل و نشاطی بسیط است در دایره حال او متقارب نموده» (همان: ۱۶۵). در این نمونه نیز اصطلاحات عروضی چون «هزج، وافر، کامل، بسیط و متقارب» در معنای لغوی

به کار گرفته شدند و در معنای اصطلاحی نیز با هم تناسب دارند و محور ایهام‌سازی و صاف شده‌اند. برای مطالعه نمونه‌های دیگری از ایهام‌سازی با اصطلاحات عروض و قافیه می‌توان به صفحات ۵۳۴، ۵۱۳، ۴۲۳، ۴۱۱، ۳۷۹، ۳۶۳، ۳۳۸، ۲۹۰، ۲۷۴، ۱۷۷، ۱۶۹، ۵۱ مراجعه کرد.

۲، ۴، ۵. ایهام‌سازی با اصطلاحات ادبی

منظور از اصطلاحات ادبی اصطلاحاتی هستند که در علم معانی، بیان، بدیع و قالب‌های شعری مطرح هستند. منتقدان بهره‌گیری از اصطلاحات ادبی را در فضای آثار ادبی، نشانه انحطاط آن می‌دانند و برآن‌اند که هرگاه ادبیات، محور ادبیات شود، یکی از نشانه‌های ابتذال آن است: «برخی معتقدند زمانی که ادبیات موضوع ادبیات شود، یعنی چگونه گفتن، کیفیت سرودن و نوشتن و اندیشه‌فرم و شکل آفرینش هنری غلبه پیدا کند، خلاقیت تنزل می‌یابد، ادبیات به خود می‌پردازد» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۳۱) این ویژگی در ادبیات عصر صفویه نمود گسترده‌ای دارد (ر.ک: همان). تاریخ و صاف نیز عرصه جولان اصطلاحات ادبی است. به این معنی که و صاف، برای تقویت جنبه شعری و هنری اثرش از غالب اصطلاحات ادبی به شکل ایهامی بهره گرفته و این ویژگی، برجسته‌ترین نمود شعراندیشی و لفاظی نویسنده است:

«به اضلال مردم و اخلال قواعد سنت و جماعت مهلت یافت و کلمات فلاسفه کفر با آنکه از پیرایه کفر مستعار نیز مجرد بود نه موشح در خلال الفاظ به اختلاف و معانی مزخرف درج می‌کرد» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۹۰) به‌کارگیری کلماتی چون «مستعار، مجرد، موشح، معانی و درج» در معانی اصطلاحی و لغوی محور ایهام‌سازی در این نمونه است. جهت بررسی نمونه‌های دیگری از این ایهام می‌توان به صفحات ۵۶۱، ۵۴۳، ۵۴۰، ۵۲۳، ۴۵۶، ۴۸۰، ۴۳۹، ۳۸۸، ۱۹۱، ۸۰ مراجعه کرد.

۲، ۴، ۶. ایهام‌سازی با اصطلاحات نجومی

ایهام‌های نجومی و صاف از دل‌بستگی او به شعر شاعرانی چون خاقانی، نظامی و انوری، تسلط او به علم نجوم، ظرفیت‌های ایهام‌سازی اصطلاحات نجومی، تمایلات نجومی مغولان و ایلخانان و سرانجام تمایل فراوان نویسنده به تصنع و تکلف، سرچشمه می‌گیرد. از آنجایی که اصطلاحات نجومی برای غالب مخاطبان کتاب شناخته‌شده نیست، می‌توان بخش عمده‌ای از پیچیدگی متن را به بهره‌گیری افراطی از این اصطلاحات نسبت داد. بهره‌گیری از اصطلاحات نجومی در تاریخ و صاف به اندازه‌ای است که می‌توان این کتاب را جامع اصطلاحات نجومی رایج در ادبیات فارسی دانست. اشعار زیر که سروده و صاف است، نمونه برجسته از این ویژگی تاریخ و صاف است:

مشتری در بحر مهت گر وطن سازد چو حوت	هردم از قوسش خدنگی بر دل بدخواه باد
ترک چرخ ار دشمنت را خون نریزد چون حمل	نیش زهرآلود عقرب بر دلش ناگاه باد...
زهره گر با دوستانت همچو میزان راست است	از نهیب ثور او شیر فلک روباه باد...

(همان: ۵۳)

اصطلاحات نجومی‌ای چون «مشتری، مهر، حوت، قوس، حمل، عقرب، میزان، ثور و شیر» با توجه به معانی لغوی هر یک و تناسب‌های موجود، دست‌مایه ایهام‌سازی و صاف شدند.

آنچه در ایهام‌های نجومی کتاب برجسته است و در نمونه مذکور نیز به چشم می‌خورد، درهم‌تنیدگی اصطلاحات نجومی با اسامی حیوانی است که و صاف گرایش ویژه‌ای به تناسب‌سازی با این اسامی دارد و البته نسبت اسامی بروج فلکی با اسامی حیوانات، زمینه این ایهام‌های تلفیقی را فراهم آورده است. برای مطالعه نمونه‌های دیگر از ایهام‌سازی با اصطلاحات نجومی به صفحات ۶۱۹، ۶۰۳، ۵۸۵، ۵۴۰، ۴۵۹، ۴۱۸، ۳۲۲، ۳۱۴، ۳۰۰، ۲۱۰ مراجعه شود.

۲، ۴، ۷. ایهام‌سازی با اصطلاحات موسیقی

ایهام‌های موسیقایی با توجه به نسبت شعر و موسیقی و ظرافت موجود در این اصطلاحات از دیرباز در ادبیات فارسی مورد

توجه بوده و نمونه‌های ناب این گونه ایهام‌ها در غزلیات حافظ به چشم می‌خورد:

خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش
که ساز شرع از این افسانه بی‌قانون نخواهد شد
(حافظ، ۱۳۷۱: ۲۲۲)

اگرچه این دسته ایهام‌ها در همه ادوار ادب فارسی مورد توجه بوده است، گرایش مغولان به موسیقی و رشد و شکوفایی موسیقی در قرن هفتم و هشتم در رویکرد و صاف به این اصطلاحات بی‌تأثیر نبوده است. ظهور صفی‌الدین ارموی (۶۰۳-۶۹۳ ه.ق) به عنوان یکی از مشاهیر موسیقی ایران و تألیف آثار چون ایقاع، کتاب *الموسیقی و الادوار* نشان‌دهنده شرایط مناسبی است که برای رشد و شکوفایی موسیقی در این عصر فراهم شده است. و صاف در معرفی صفی‌الدین می‌نویسد: «صفی‌الدین عبدالمؤمن که با توغل در فنون آداب فیثاغورس ثانی و مفسر رنات مثالث و مثانی و محیی مراسم دوارس فن موسیقی بود، مصنفات متقدمان را متروک گردانید و بر اصول پرده‌ها اثنی عشر چند شعبه تفریع کرد» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۴۳) نویسنده در ادامه همین مطالب و در مدح و معرفی صفی‌الدین از غالب اصطلاحات موسیقی بهره می‌گیرد و این نکته نیز نشان می‌دهد که او به علم موسیقی و اصطلاحات آن آشنایی کامل داشته است:

«چون حریف بخت بینوا بود و آهنگ قول مخالف را تیز کرده ساز پرده عراق کردن به نسبت لایق‌تر نمود، عازم اصفهان شد در وقتی که از حمائل فلک تیغ صبح بر مفرق شب تیره راست کردند» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۳۴) اصطلاحاتی چون «مخالف، عراق، اصفهان و راست» که اصطلاحات رایج موسیقی هستند، با توجه به سیاق کلام و معانی لغوی هر یک، محور ایهام در این نمونه هستند. از آنجایی که اصطلاحات موسیقی با مکان‌های جغرافیایی نسبت دارند، تلفیق آنها نیز مجال بیشتری برای ایهام‌سازی با این اصطلاحات فراهم آورده است که در نمونه مذکور، این ویژگی آشکار است و نمونه بارز این ویژگی در اشعار شمس فخری در کتاب معیار جمالی به چشم می‌خورد که هم درهم‌تنیدگی اصطلاحات موسیقی را با مکان‌های جغرافیایی نشان می‌دهد و هم ذوق ایهام‌سازی با اصطلاحات موسیقی را در قرن هشتم آشکار می‌سازد:

کسی که راست شود با مخالفت ز عراق
نه مایه باشدش از زندگی نه ساز و نو
بزرگ و کوچک در اصفهان عشاق‌اند
حسینی و حسنی می‌کنند جانت فدا
(فخری اصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۷۷)

جهت مطالعه نمونه‌های دیگر این ایهام به صفحات ۴۳، ۱۵۲، ۱۵۹، ۲۶۰، ۲۳۶، ۵۱۷، ۵۷۸، ۶۱۳ مراجعه شود.

۲.۱.۱. ایهام‌سازی با اصطلاحات حسابداری

فعالیت‌های دیوانی نویسنده، تأثیرپذیری از جهانگشای جوینی و سرانجام سنت‌های ادبی، عامل اصلی بهره‌گیری از اصطلاحات حسابداری در تاریخ و صاف است. آنچه درباره این دسته از ایهام‌های نویسنده حائز اهمیت است، تنوع نداشتن آنهاست. گویی محدودیت اصطلاحات این حوزه، فرصت چندانی برای ایهام‌سازی به نویسنده نمی‌دهد. از این رو، تکرار ایهام در این زمینه از تنوع آن برجسته‌تر است:

«و سلاطین عهد از دستور شهامت و جرائد احوال او حساب‌ها برگرفتند و بر فذلک مآثر دیگران ترقین تهجین نهاد» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۸۶)

فذلک: «به اصطلاح اهل حساب، جمع بعد از تفصیل» را گویند (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «فذلک») و به معنی «بقیه چیزی» که در این جمله منظور است، ولی در معنای حسابداری با فضای جمله ایهام تناسب ساخته است. **ترقین:** «خط کشیدن بر حساب نوشته تا ظاهر شود که آن نوشته در حساب آمده بود، بعد از آن گردانیده شد» (همان، ذیل «ترقین») و در معنای لغوی یعنی رقم و خط نهادن که در اینجا مراد است. اما در معنای حسابداری با فضای جمله ایهام ساخته است. در بیت زیر از نویسنده کتاب نیز اصطلاحات حسابداری محور ایهام‌سازی است:

امیدها شد بر بارز یقین همه حشو وزان حساب غم بی حساب شد باقی

(شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۰۵)

کلمات «بارز، حشو، حساب، باقی» اصطلاحات حسابداری هستند اما در این بیت، در همان معنی لغوی به کار رفتند و در معنای حسابداری، ایهام تناسبی ساختند. «بارز» در اصطلاح حسابداری «جمع کل» را گویند و «حشو» در اصطلاح این علم عبارت است از «کمیتی یا حکایتی که ذکر آن به حقیقت محاسب را مطلوب نباشد اما باید که فی‌الجمله آن را به مطلوب تعلقی باشد و در جانب یمین ورق نویسند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «حشو»). در برشمردن گونه‌های حشو از مطلق و بارز نیز سخن گفته می‌شود که در بیت و صاف، همنشینی «بارز» و «حشو» این معنا را نیز به ذهن متبادر می‌کند و محل ایهام است. این ایهام در متون ادبی و اشعار پیش از و صاف نیز مسبوق به سابقه است:

«وقت استیفای جریات و رسوم بر مئین و الوف فزون باشند و هنگام مقابلت و مقاتلت صفوف سربسر حشو باشند و هیچ کدام به میدان مبارزت بارز نشوند؛ چنانکه وقتی حساب را عیبی کردند، محاسب گفت چندین گوسفند باقی آمد» (جوینی، ۱۳۶۷: ۲۳). برای نمونه‌های ایهام‌های حسابداری ر.ک: صص ۴۱۹، ۲۲۵، ۵۷۲، ۶۰۳، ۶۰۶، ۶۱۵، ۶۲۳، ۶۵۳.

۹.۴.۲. ایهام‌سازی با اصطلاحات بازی و سرگرمی

این اصطلاحات در سبک آذربایجانی به‌ویژه شعر خاقانی انعکاس ویژه‌ای دارد و به نظر می‌رسد در آثاری که رویکردی عوامانه دارند و به زندگی روزمره و سلاقی عوام توجه دارند، این اصطلاحات جلوه بیشتری داشته باشد. دل‌بستگی و صاف به خاقانی و مخاطبان فراگیر متون تاریخی و همچنین گرایش به لفاظی و صنعت پرداززی موجب ایهام‌سازی و صاف با اصطلاحات بازی‌های نرد و شطرنج شده است:

«و با آن پیل هیکل در نبرد آمد بعد از آنکه به دو رخ با شاه بر رقعۀ میدان غزا بازی نمود سلطان ... او را شه مات کرده به دوزخ فرستاد» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۸۶) پیل، رخ، شاه، رقعۀ و شه‌مات اصطلاحات شطرنج‌اند که دست‌مایه ایهام و صاف شده‌اند. و صاف در ایهام‌سازی با اصطلاحات شطرنج مانند ایهام‌سازی با بروج فلکی و اصطلاحات نجومی، مجالی برای بهره‌گیری از اسامی حیوانی می‌یابد و در راستای همین تلفیق اصطلاحات، ایهام‌هایی شکل می‌دهد. برای نمونه این ایهام به صفحات ۵۸۴، ۵۸۲، ۵۷۳، ۴۹۶، ۳۲۲، ۱۵۲، ۹۷، ۸۷ مراجعه شود.

۱۰.۴.۲. ایهام‌سازی با اصطلاحات فلسفی و منطقی

نگاه فلسفی و صاف و گرایش او به مباحث منطقی از جای جای تاریخ و صاف پیداست. آنچه در باره اصطلاحات این حوزه قابل توجه است آن است که تحریم فلسفه در قرون متمادی، حضور اصطلاحات آن را در متون ادب فارسی کم‌رنگ کرده اما در عصر مغول، با ظهور فلاسفه‌ای چون خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی: ۶۷۲ ه.ق)، بابا افضل کاشانی (متوفی: ۶۶۷ ه.ق) و ... اصطلاحات فلسفه و منطق در عرصه ادبیات این عصر، مجال ظهور یافتند. هرچند به علت رکود علمی ادوار بعد، حضور این اصطلاحات در عرصه شعر و ادب فارسی استمرار نیافت، در همین دو قرن، شاهد حضور چشمگیر اصطلاحات فلسفه و منطق در ادب فارسی هستیم که نمونه برجسته این متون، نثر فنی و مصنوع و در رأس آنها تاریخ و صاف است:

«و هر سال به اسم خراج و اتاوه حمل شرطی محمول قضیه مطاوعت گردانند» (همان، ۳۹۷). حمل، شرطی، محمول و قضیه، اصطلاحات منطقی هستند که محور ایهام‌اند. نمونه‌ای از این ایهام‌ها در صفحات ۴۷، ۹۸، ۱۸۰، ۳۸۸، ۴۳۷، ۵۴۳، ۵۴۵ قابل بررسی است. ایهام‌سازی و صاف با اصطلاحات این حوزه از نگاه نافذ خواجه رشیدالدین فضل‌الله پنهان نمانده است؛ به گونه‌ای که در شرح جمله‌های دعایی و صاف، خطاب به سلطان محمد خدابنده به این ایهام‌ها اشاره شده است:

«...و سعادت چون عرض لازم که به جوهر قایم بود بر آستان ملازمت قیام نماینده... به لفظ سعادت بخش سؤال فرمود که مقصود چیست؟ خواجه جهان به عبارت سلیس عرضه داشت که موجودات ماسوی‌الله جوهر است یا عرض و عرض چون

سفیدی و سیاهی باشد که به اجسام قائم است. درین طرز دعا از اول تا آخر تمامت کلیات عالم را به طریق حکمت جمع کرده و دعای سلطنت را سرپوش طبق ایهام و زیور پیکر تشبیه ساخته» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۴۵).

۱۱،۴،۲. ایهام‌سازی با اصطلاحات طبی

بهره‌گیری ایهامی از اسامی کتب طبی در تاریخ و صاف نمونه‌هایی دارد. نمونه برجسته آن در این ابیات و صاف به چشم می‌خورد:

از فرع خراج اصل غم گشت افزون وز نهج کلام شد شکایت بیرون
حاصل نشود نجات کلی ز خراج کز دست شفا گذشت کار قانون
(همان: ۴۳۸)

بهره‌گیری ایهامی از نام کتاب‌های ابن سینا «نجات، شفا و قانون» در ابیات مذکور، محور ایهام‌سازی است. این ایهام در شعر حافظ نیز به کار رفته است:

دی گفت طبیب از سر حسرت چو مرا دید هیهات که رنج تو ز قانون شفا رفت
(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۱۵)

نمونه‌هایی دیگر از این ایهام در صفحات ۵۷، ۹۱ قابل مشاهده است.

۱۲،۴،۲. ایهام‌سازی با اصطلاحات فقهی

در این ایهام‌ها، و صاف از اسامی بزرگان این عرصه، کتب و مباحث آنها بهره گرفته است. این ایهام در تاریخ و صاف نمونه‌های کمی دارد و در موارد اندکی نیز که به کار رفته متن را بسیار پیچیده کرده است و فهم آن نیازمند درنگ و تأمل بسیاری است:

«و در مسائل عویص فقه قول غزالی ترانه و قفال دون‌القلتین نماید مکحول را سرمه تنبیه در دیده کشد و از هادی منہاج حقایق یعنی لفظ حاوی او الفاظ و جیز ناچیز آید و در بساط بسیط وسائط و سیط متروک» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۷)

در جمله‌های مذکور اسامی فقیهانی چون محمد غزالی (م: ۵۰۵ ه.ق) قفال (م: ۳۶۵ ه.ق) و مکحول (م: ۱۱۶ ه.ق) و کتبی چون «وجیز، و سیط و بسیط» از محمد غزالی و اصطلاح «دون‌القلتین» به معنای «کمتر از دو سبوی بزرگ» که «قلتین» در مذهب شافعی، ملاک تعیین آب کُر است؛ محور ایهام‌سازی و صاف است. درک این ایهام، به‌ویژه ایهامی که با گنجاندن متکلفانه کتب غزالی در متن شکل گرفته است، از عهده هر خواننده‌ای بر نمی‌آید و به همین دلیل ورود به فضای تاریخ و صاف، جاذبه چندانی برای مخاطب ندارد. بسیط کتاب مبسوطی در فقه از غزالی است که چندان مطلوب مخاطب نبود. غزالی آن را خلاصه کرد و بسیط نام نهاد که کتابی میانه بود. نه بسیار مختصر و نه چندان مبسوط. این کتاب نیز خلاصه شد و الوجیز نام گرفت که بسیار مطلوب واقع شد و درباره آن گفتند: «الوجیز شاهکار بزرگی در فقه شافعی تلقی شد و در حق آن ستایش‌های گزاف کردند، حتی گفتند که اگر غزالی دعوی پیغمبری می‌کرد الوجیز می‌توانست معجزه‌اش باشد» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۴۷)

۱۳،۴،۲. ایهام‌سازی با اصطلاحات خط و کتابت

رواج هنر خوش‌نویسی و خطاطی در عصر مغول نکته‌ای است که مورخان بدان اشاره کرده‌اند (ر.ک: اقبال، ۱۳۷۹: ۵۶۲) ظهور صفی‌الدین عبدالؤمن ارموی (متونی ۶۹۳ ه.ق) و شاگرد او جمال‌الدین یاقوت مستعصمی (متوفی ۶۹۸) که از نوابغ هنر خطاطی هستند، گواهی روشن بر رشد و شکوفایی هنر خطاطی در این عصر است. در چنین حال و هوایی، طبیعی است که و صاف نیز گرایشی به این هنر داشته باشد و از اصطلاحات آن جهت صنعت‌پردازی متن خویش بهره گیرد:

«و طراوت خطّ یدی که از حسن ترکیب آن غبار تشویر بر خطّ خلد خوبان می‌نشست و محقق قلم نسخ بر رقاع سحر بابلی و توقیعات صاحب ری می‌کشید نقشی که بر غالبه عذار مهرویان زنج می‌آورد یا چنانکه بر زنج ایشان حکایت غالیه می‌کرد» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۹۲).

اشاره ایهامی به گونه‌های خط چون «غبار، محقق، نسخ، رقا، توقیع» در نمونه مذکور در راستای صنعت‌پردازی و صاف با اصطلاحات این حوزه است. و صاف کوشیده است به گونه‌ای اسامی برخی از «هفت قلم» یا «شش قلم» قدیم را در متن بگنجاند. هفت قلم عبارت است از: «ثلث، محقق، توقیع، ریحان، رقا، نسخ و تعلیق» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «هفت قلم») و شش قلم عبارت است از: «ثلث، ریحان، نسخ، رقا، تعلیق و غبار» (همان)

۳. نتیجه

عوامل گرایش و صاف به ایهام، همان عواملی است که در مقدمه این مقاله به آنها اشاره شده است. اما برخی از عوامل، برجستگی بیشتری در تاریخ و صاف دارند که مهم‌ترین آنها عبارت است از: ۱- گستردگی اطلاعات علمی نویسنده؛ ۲- سبک مصنوع و متکلف تاریخ و صاف؛ ۳- آشنایی عمیق نویسنده با سنت‌های ادبی و شاهکارهای ادب فارسی؛ ۴- گستردگی دایره واژگانی نویسنده. البته در آمیختگی گسترده زبان فارسی با زبان عربی در عصر حیات و صاف، عربی‌دانی نویسنده و آشنایی او با واژگان مغولی، امکان ایهام‌سازی بیشتری در اختیار نویسنده کتاب قرار داده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت واژگان زبان فارسی با حداکثر بار معنایی در این اثر، مجال ظهور و بروز یافتند و گونه‌گون ایهام را در این متن شکل دادند که اگر بگوییم این کتاب، جامع ظرفیت‌های ایهام‌سازی زبان فارسی است، سخنی مبالغه‌آمیز نگفته‌ایم.

ایهام‌گرایی گسترده و صاف، محصول سیر تحول ایهام‌گرایی در ادب فارسی، معیارهای فصاحت و بلاغت قرن هفتم و هشتم و دانش گسترده علمی، ادبی و زبانی اوست. هرچند با تغییر و تحول شیوه‌های نویسندگی، تغییر معیارهای فصاحت و بلاغت و ضعف علمی نویسندگان و خوانندگان ادوار بعد، ایهام‌گرایی‌های متنوع و صاف به یکی از عوامل پیچیدگی و ویژگی‌های منفی متن بدل شده و تنها نمودی از جنبه‌های لفاظی و صنعت‌پردازی آن به شمار آمده است. اما با نقد و تحلیل دقیق ایهام‌های و صاف می‌توان جنبه‌های مثبت و منفی بسیاری برای آن برشمرد. توانایی علمی و صاف، اشراف او به سنت‌های ادبی، شکوفایی ظرفیت‌های زبانی، در آمیختگی هنری زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف و سرانجام انعکاس توانمندی‌های هنری زبان فارسی از ویژگی‌هایی مثبتی است که از ایهام‌های و صاف قابل دریافت است. در کنار این ویژگی‌ها، سنگینی کفه لفظ بر معنا، مخاطب‌گریزی، فضل‌فروشی و سرانجام تبدیل برخی جنبه‌های هنری به عوامل تعقید متن، از ویژگی‌های منفی ایهام‌گرایی‌های این کتاب تاریخی است.

منابع

۱. ابن ندیم. (۱۳۴۶). الفهرست، ج ۲، ترجمه م. رضا تجدد، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
۲. اختیاری، زهرا و محمودی، علیرضا. (۱۳۸۹). «تازگی‌های تصویرهای تشبیهی در تاریخ و صاف»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، شماره ۴، پیاپی ۸، ۵۹-۷۶.
۳. _____ (۱۳۸۹). «تصویرهای کنایی و کارکردهای آن در تاریخ و صاف»، جستارهای ادبی، شماره ۱۶۹.
۴. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۷۹). تاریخ مغول، ج ۷، تهران: امیرکبیر.
۵. ایرج میرزا. (۱۳۵۳). تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان او، ج ۳، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: شرکت چاپ افست گلشن.
۶. تقوی، نصرالله. (۱۳۱۷). هنجارگفتار، ج ۱، تهران: چاپخانه مجلس.
۷. جوینی، عظاملک. (۱۳۶۷). تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ج ۳، تصحیح محمد قزوینی، تهران: بامداد و ارغوان.
۸. _____ (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ج ۱، تصحیح حبیب‌الله عباسی، ایرج مهرکی، تهران: زوار.

۹. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۱). *دیوان حافظ*، چ ۱۰، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
۱۰. حجت، محمد. (۱۳۸۹). «برخی نمودهای سبکی در نثر فنی با تأمل بر آثار برجسته»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۲، ۹-۲۰.
۱۱. دالوند، حمیدرضا. (۱۳۸۲). «تاریخ و صاف و دو الگوی پیشنهادی برای چاپ آن»، *آینه میراث*، دوره جدید، سال اول، شماره چهارم، پیاپی ۲۳، ۵۵-۶۹.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، جلد ۱۵، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. راستگو، سید محمد. (۱۳۷۹). *ایهام در شعر فارسی*، چ ۱، تهران: سروش.
۱۴. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *فرار از مدرسه*، چ ۶، تهران: امیرکبیر.
۱۵. سعدی. (۱۳۷۵). کلیات سعدی، چ ۱، براساس تصحیح محمدعلی فروغی، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: ناهید.
۱۶. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). *زبان شعر در نثر صوفیه*، چ ۱، تهران: سخن.
۱۷. شیرازی، ادیب شهاب‌الدین عبدالله. (۱۳۸۸). *تاریخ و صاف/الحضره*، چ ۱، تصحیح علیرضا حاجیان‌نژاد، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. شیرازی، فضل‌الله بن عبدالله. (۱۳۳۸). *تاریخ و صاف*، چ ۱، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی.
۱۹. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۳، چ ۱۱، تهران: فردوس.
۲۰. علوی مقدم، محمد. (۱۳۷۲). *در قلمرو بلاغت*، چ ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۱. فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۵). *نقد ادبی در سبک هندسی*، چ ۱، تهران: سخن.
۲۲. فخری اصفهانی، شمس‌الدین بن فخرالدین. (۱۳۸۹). *معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی*، چ ۱، تصحیح یحیی کاردگر، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۳. قاسم‌زاده، سیدعلی؛ حاتمی، سعید. (۱۳۹۰). «تحلیل بینامتنی مختصات ادبی نثر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف»، *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، سال چهارم، شماره چهارم، پیاپی ۱۴، ۷۷-۹۴.
۲۴. کاردگر، یحیی. (۱۳۸۸). *فن بدیع در زبان فارسی*، چ ۱، تهران: فراسخن.
۲۵. مصفی، ابوالفضل. (۱۳۸۱). *فرهنگ اصطلاحات نجومی*، چ ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۶. معین، محمد. (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*، جلد ۶، چ ۹، تهران: امیرکبیر.
۲۷. نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی. (۱۳۸۸). *مجمع‌النوادر معروف به چهارمقاله*، چ ۱، به تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، تهران: زوار.
۲۸. وطواط، رشیدالدین محمد. (۱۳۶۲). *حدائق‌السحر فی دقائق‌الشعر*، چ ۱، تصحیح عباس اقبال، تهران: طهوری و سنایی.

